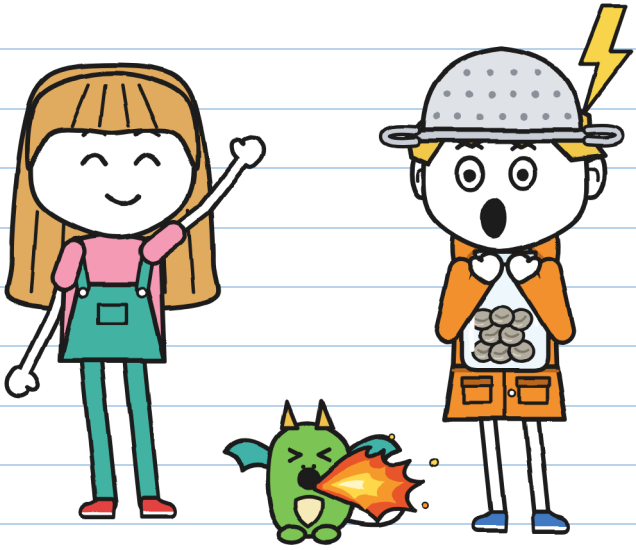
تحویل‌های غیرممکن ۲۰

پیش از رعد باز نکنید

Lui Eriksson



(دفتر گاس)

اندازه S
سطح مقدماتی ۷۰+

تحویل‌های غیرممکن ۰ 2
پیش از رعد باز نکنید

متن و تصویرها: Lui Eriksson

اندازه S ۰ سطح مقدماتی ۰ ۷+

نسخهٔ فارسی: LinguAula

چاپ اول: 2026

© 2026 Lui Eriksson ۰ info@linguaula.com

فتوکپی آن آزاد است، برای کلاس و برای خانه.

دومین کتاب مجموعه. اولی: «این بسته گاز می‌گیرد».

LinguAula

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

هیچ رعدی در این کتاب آسیب ندید. — خ.



و مال هیچ کس دیگر نیست. — خ.

اگر این را پیدا کردی، پیش از رعد بازش نکن.



این مُهر چیزی را نشان می‌دهد که فقط در داستان اتفاق می‌افتد: تو انجامش نده. اگر چند صفحه طول بکشد، رویش «از اینجا» و «تا اینجا» نوشته می‌شود. در طوفان واقعی، از صفحهٔ ۷۶ پیروی کن. — خ.

کی کیست؟



گاس. پیک شنبه‌ها. شکارچی طوفان (کم‌وبیش). این دفتر مال اوست.



خولیتا. ثانیه‌های بین برق و رعد را می‌شمارد. با رنگ سبز می‌نویسد و با «خ.» امضا می‌کند.



ریزه. بچه‌اژدها. از گاس همه‌چیز را تقلید می‌کند. همه‌چیز.



تونیو. با دوچرخه برای برق‌آسا پیک است. در ده دقیقه، وگرنه رایگان.



فلورا. باغبان خیابان کانال، شمارهٔ ۹. سنگ را امضا نمی‌کند.



ورا. در خانهٔ اژدهاها از اژدهاها مراقبت می‌کند، کنار خانهٔ فلورا. ریزه با او زندگی می‌کند.



مارا. صاحب «تحویل‌های غیرممکن». کلاه جادوگر سرش می‌گذارد. بیشتر از آنچه می‌گوید می‌داند.



ر. بسته‌هایی را می‌فرستد که هیچ‌کس نمی‌تواند تحویل بدهد. هیچ‌کس اسمش را نمی‌گوید.

دفتر تحویل ۲
مال گاس

رسمی.

«رسمی»: اول من می‌خوانمش. رسما. — خ.



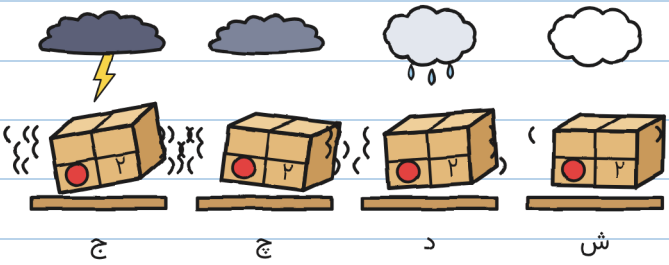
دفتر ۱ تمام شد: پر است. این یکی را مارا داد، صاحب مغازه. مُهر مغازه رویش است. می‌گوید روی دفتر رسمی نقاشی نمی‌کنند. حالا می‌بینیم.

فصل 1

شکارچی طوفان

در مغازهٔ مارا یک بسته هست که می‌لرزد. هر روز کمی بیشتر.
به آن دست نمی‌زنم.
آخرین بسته‌ای که من و خولیتا تحویل دادیم یک تخم بود. حالا اسمش ریزه است، بال دارد و همه‌چیز را از من تقلید می‌کند.

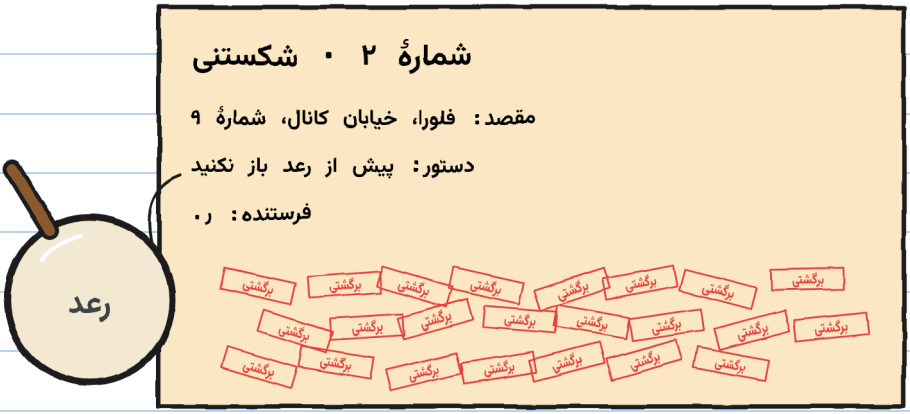
در مغازهٔ روبه‌روی خانه‌ام نوزده بستهٔ برگشتی مانده.
یکی‌شان خیلی عجله دارد.



لرزسنج
شمارهٔ ۲

ترس نیست. طوفان می‌آید. شنبه، ساعت شش بعدازظهر. شش بار پیش‌بینی هوا را نگاه کرده‌ام. — خ.

بستهٔ برگشتی همیشه برمی‌گردد. هر کس آن را بگیرد باید برچسب را با جوهری که پاک نمی‌شود امضا کند، مثل جوهر ماژیک سبز خولیتا. وگرنه در سپیده‌دم پرواز می‌کند و به قفسه‌اش می‌رود. همه را یک نفر می‌فرستد: ر.



روی شمارهٔ ۲ بیست و سه مُهر «برگشتی» خورده بود.

بیست و سه. دو بار شمرده‌امشان. — خ.

مارا گفت: «بیست و سه بار خودم آن را برده‌ام. و حتی یک بار هم با طوفان نبوده.»

شنبه، ساعت ده، مارا با شمارهٔ ۲ منتظرمان بود. تونیو هم آن‌جا بود. شنبه‌ها هر سه تنبیه می‌شویم، چون شمارهٔ ۱ را بی‌اجازه تحویل دادیم. در مغازه کمک می‌کنیم.

مارا گفت: «این را شما تحویل می‌دهید. امروز بعدازظهر.»



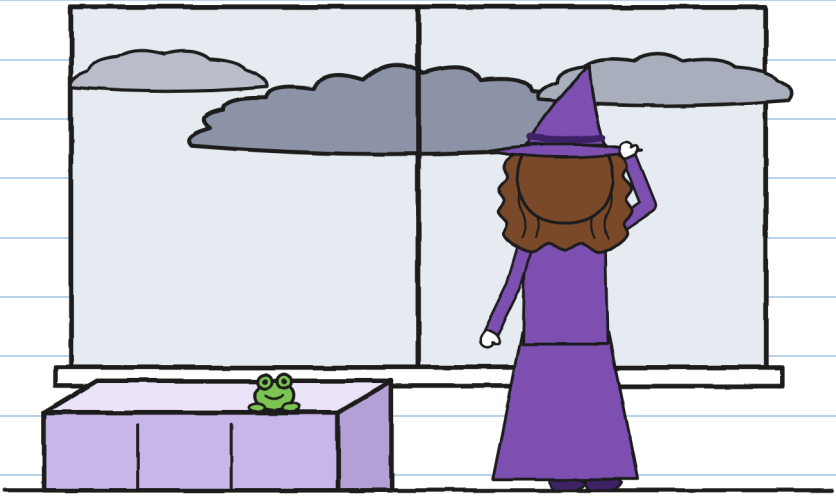
خولیتا خیلی بلند پرید. نزدیک بود به تابلوی «مانده: ۱۹» بخورد.

مارا سه شرط گذاشت. آن‌ها را با انگشت‌هایش شمرد:

1. ساعت پنج راه می‌افتید، پیش از طوفان. در خانهٔ فلورا می‌مانید تا طوفان بگذرد.
2. خانواده‌هایتان خبر دارند. فلورا هم.
3. قانون برچسب: پیش از رعد باز نمی‌شود. رعد بالای سر حساب است؛ رعدهای دور نه.

خولیتا پرسید: «تو نمی‌آیی؟»

مارا گفت: «من این‌جا کار دارم.» و از ویترین نگاه کرد: آسمان داشت خاکستری می‌شد.



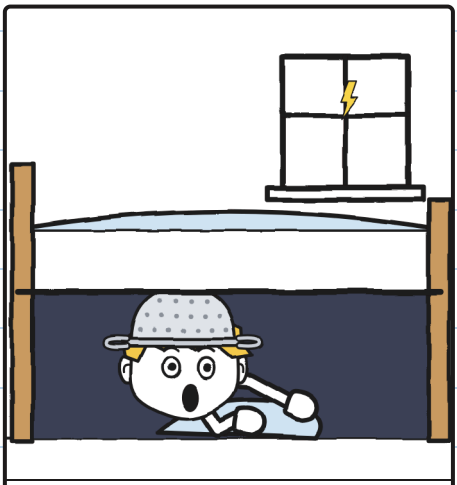
آن‌وقت خولیتا به من نگاه کرد.
پرسید: «طوفان دوست داری؟»

و من همان چیزی را گفتم که همه وقتی این‌طوری نگاهشان می‌کنند می‌گویند:

گفتم: «عاشقشان هستم. در محلهٔ قبلی‌ام شکارچی طوفان حرفه‌ای بودم.»



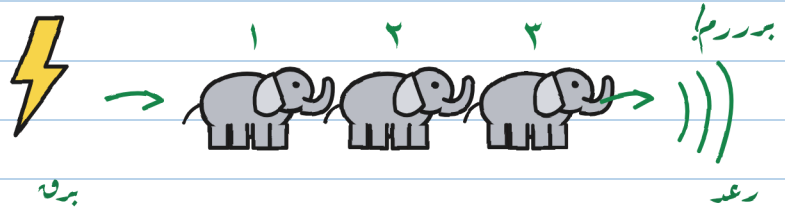
چیزی که گفتم



چیزی که واقعا شد

حرفه‌ای زیر تخت. — خ.

خولیتا به من یاد داد طوفان را بشمارم. توی دفتر من. بی‌اجازه، مثل همیشه:



یک فیل، دو فیل، سه فیل...

فیل = ۱ ثانیه

فیل = ۱ کیلومتر (کم‌وبیش) ۳

فیل = دورت بالای سرمان!.

این همان رعد برجیس است. ↖
رعدهای دور بسته را باز می‌کنند.

فیل بیشتر: آن صاعقه دورتر افتاد.

اگر رعدی شنیدی، حتی دور: زیر سقف برو!

چیزی که بدانی، کمتر می‌ترساند. — خ.

من لازم نداشتم: من عاشق طوفانم. ولی یادداشتش کردم، برای احتیاط.

تونیو برچسب را از بالای شانهٔ من خواند.
گفت: «برق‌آسا وقتی طوفان باشد تحویل نمی‌دهد.»
خط ریز کیفش را به ما نشان داد.
خولیتا گفت: «هنوز طوفانی نیست.»
تونیو دوباره نگاه کرد. دربارهٔ «هنوز» چیزی ننوشته بود.

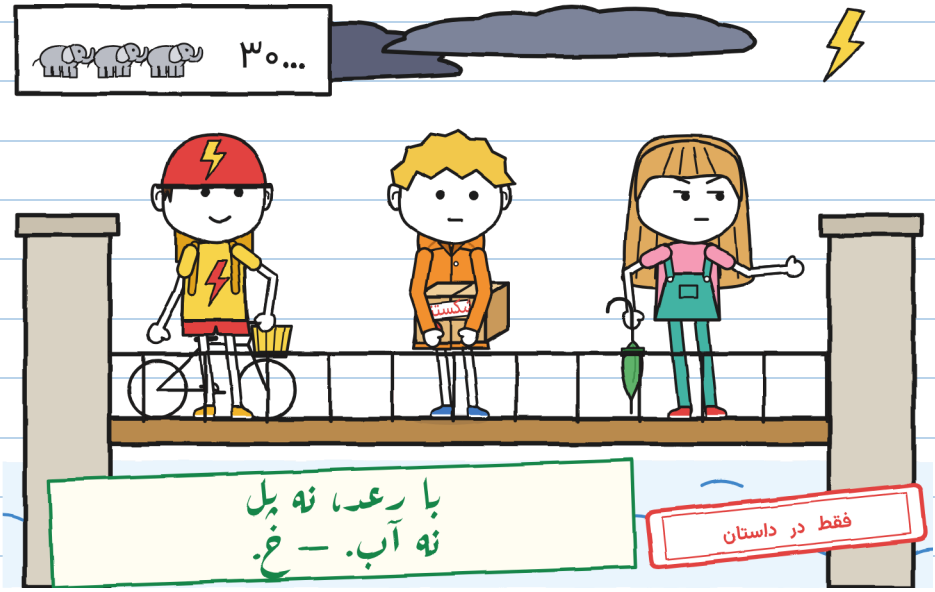


خط ریز خیلی ریز بود. — خ.

و با ما آمد.
ساعت پنج رفتم خانه تا بارانی‌ام را بیاورم.
مامان از دم در گفت: «نارنجی‌اش را بپوش. مطمئنی؟ آخر تو وقتی رعد می‌زند...»
داد زدم: «خداحافظ، مامان!»

«آخر تو وقتی رعد می‌زند...» یعنی؟ — خ.

از پل بزرگ رد شدیم. شب‌ها آن را برای قایق‌ها بالا می‌برند. آسمان لحظه به لحظه سیاه‌تر می‌شد. وسط پل، خولیتا برای آب دست تکان داد. خیلی جدی. کانال و او با هم رابطهٔ خوبی ندارند.



خیلی دور، آسمان روشن شد. خولیتا سی فیل شمرد.

برررم.

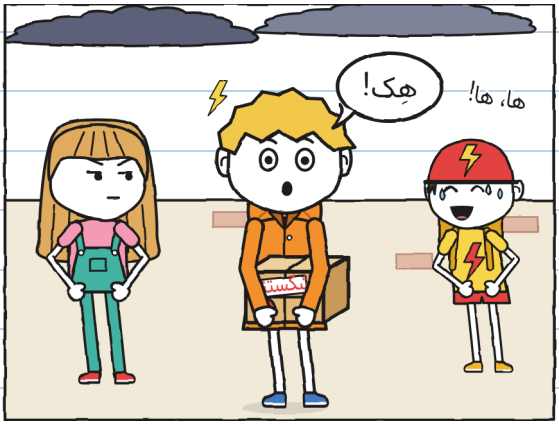
گفت: «آن صاعقه حدود ده کیلومتر آن‌طرف‌تر زد.

پیش‌بینی هوا طوفان را برای ساعت شش گفته.»

تونیو گفت: «رعد زد! حالا باز می‌شود؟»

خولیتا گفت: «این بسته را باز نمی‌کند. آن رعدی که روی برچسب است همزمان با برق صدا می‌کند: صفر فیل. ولی حالا شنیده می‌شود: زیر سقف برویم!»
تا خیابان کانال دویدیم. من وانمود کردم چیزی نشنیده‌ام.

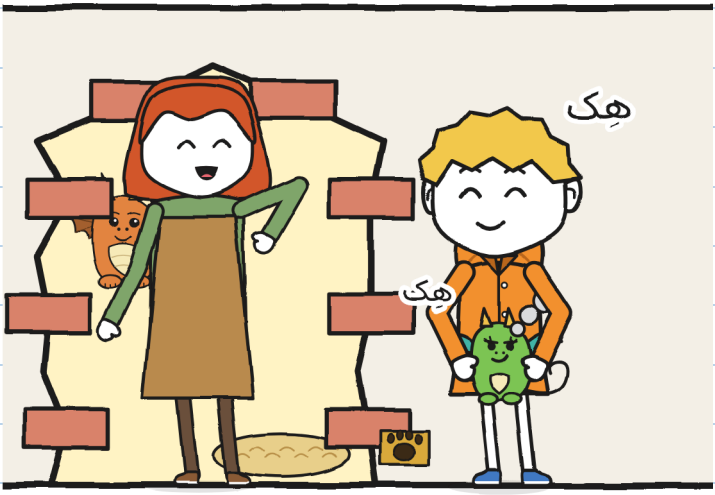
خولیتا پرسید: «این هِک بود؟»
گفتم: «نه. هِک!»



از بچگی همین‌طور بوده، فقط با رعد. با هر رعد، چند سکسکهٔ پشت‌سرهم. هر سه ثانیه یکی. وقتی طوفان بالای سرم باشد، بند نمی‌آیم. ترس نیست. بدنم خودش این کار را می‌کند. بی‌آنکه از من بپرسد.

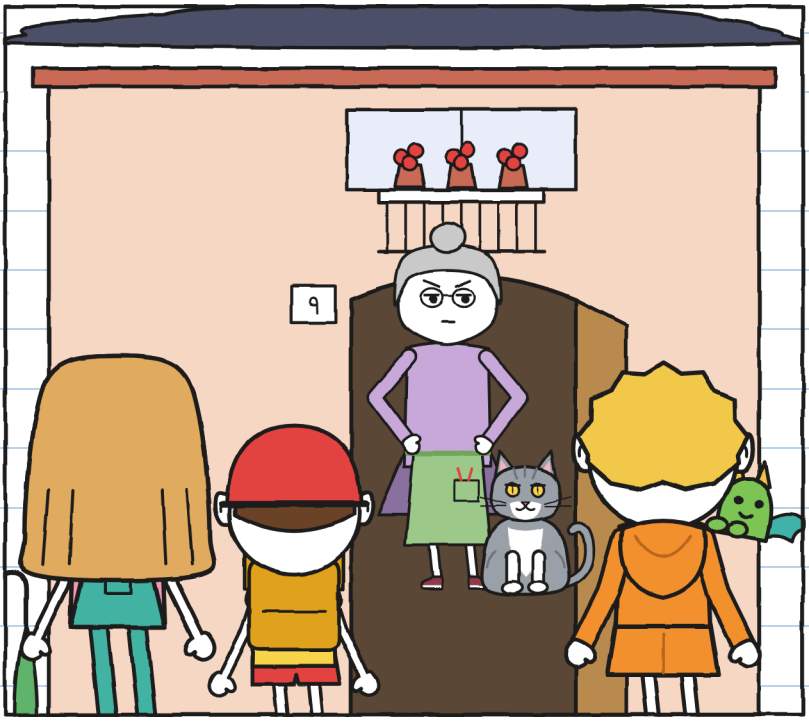
اسمش ترس است. — خ.

ورا دم در خانه‌اش منتظرمان بود، با ریزه در آغوش.
شنبه‌ها ریزه با من قدم می‌زند.
ورا گفت: «امروز فقط تا خانهٔ فلورا: اولین طوفانش است.» و او را به من داد. «همه‌چیز را از تو تقلید می‌کند، گاس. حتی احساست را. اگر ترسید، نکشش: چنگ می‌زند. وقتی طوفان گذشت، سه ضربه به دیوار حیاط بزن و می‌آیم.»
گفتم: «من چیزی حس نمی‌کنم. من عاشق طوفانم.»



دور، رعد غرید. من هِک کردم. ریزه هِک کرد. از بینی‌اش دود بیرون آمد.
ورا گفت: «بروید تو، زود!»

خانهٔ فلورا همان خانهٔ شمعدانی‌هاست. دو شنبه پیش او از آن بالکن به ما نگاه می‌کرد. ما دنبال در خانهٔ اژدهاها می‌گشتیم. شبیه یک دیوار است.



فلورا در را باز کرد. حتی وقت نداشتیم در بزنیم. به جعبه نگاه کرد. به آسمان نگاه کرد. به ریزه نگاه کرد.
گفت: «بچه‌اژدهای ورا. نگذارید سرخس‌هایم را بسوزاند. بیایید تو، باران می‌آید. خبرتان می‌کنم: من سنگ را امضا نمی‌کنم.»

یک داستان، شش اندازه

شش اندازه هست، از 3 تا 16 سال، و بیش از 20 زبان. XXS و XS و S و M و L صفحه‌ها و تصویرهای یکسان دارند. XL یک رمان است. فقط طرز تعریف کردن داستان فرق می‌کند.

اندازه XXS · PRE-A1
خولیتا دانهٔ شمارهٔ هفت را می‌گیرد.

اندازه XS · A1
یک دانه روی زمین مانده بود. خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه S · A2
برق دیگر: روی زمین فقط یک دانه مانده بود. خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه M · B1
با برق بعدی فقط یک دانه مانده بود و خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه L · B2
وقتی دوباره برق زد، روی زمین فقط یک دانه مانده بود و خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه XL · B2-C1
رمان مصور ۱۳۰+
سطح‌ها طبق چارچوب مرجع مشترک اروپایی تقریبی‌اند.

هر کس در اندازهٔ خودش. همان طوفان. — خ.

برای خانواده‌ها و معلمان

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن